

هدف‌های درس تاریخ بر اساس رویکردی اسلامی در فلسفه‌ی برنامه‌ی درسی^۱

دکتر خسرو باقری*
نرگس سجادیه**
دانشگاه تهران

چکیده

درس تاریخ، از دیرباز در برنامه‌ی درسی راهنمایی و متوسطه قرار داشته و تدریس آن متأثر از پیش فرض‌های فلسفی مختلف و متمایزی متأثر بوده است. این پیش فرض‌ها، که از سویی بر اساس رویکردهای مختلف به ماهیت تاریخ و از سوی دیگر بر مبنای نوع نگرش به آدمی شکل می‌گیرند، برنامه‌ی درسی تاریخ را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این نوشتار، بر اساس رویکردی اسلامی در فلسفه‌ی برنامه‌ی درسی، پس از بررسی پیش فرض‌های موجود در این دو بخش، نوعی سازه‌گرایی واقع‌گرایانه به عنوان پیش فرض معرفت‌شناختی و نیز عامل در نظر گرفتن آدمی به عنوان پیش فرض انسان‌شناختی، اتخاذ می‌شود و بر این اساس آنها و نیز با نگاه به هدف اساسی تربیت در اسلام، هدف‌های درس تاریخ استنباط و بیان می‌گردند. روش کار در این مطالعه، نوعی تحلیل پیش‌رونده است، که در آن، ابتدا مفاهیم بنیادی و پیش فرض‌های فلسفی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند، سپس بر اساس این تحلیل و نیز با توجه به هدف نهایی تربیت، اهداف استنباط می‌گردند. در مورد درس تاریخ، دو هدف مطرح است: (۱) دستیابی به دانش

* استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
** دانشجوی دکتری فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

و بینش تاریخی و ۲) افزایش قابلیت مداخله‌ی موثر اجتماعی. در ذیل هر یک از این دو هدف، هدف‌های واسطی ویژه‌ای تکوین می‌یابند. هدف‌های واسطی تحقق بخش هدف نخست، شامل جنبه‌های شناختی و بینشی زیر است: ۱) آشنایی با واقعیت‌های تاریخی، ۲) آگاهی در مورد تبیین‌های مختلف از واقعه‌های تاریخی و ۳) آشنایی با بینش اسلامی در مورد فلسفه‌ی تاریخ. هدف نخست، شامل سه هدف واسطی مربوط به جنبه‌ی روشی نیز می‌گردد: ۱) بررسی اسناد تاریخی، ۲) بازپردازی واقعه‌ی تاریخی و ۳) داوری در مورد امور تاریخی. هدف‌های واسطی تحقق بخش هدف دوم نیز شامل ۱) اهتمام نسبت به نگاه تاریخی به مسایل و ۲) توانایی تعمیم محدود و سنجیده‌ی منطق حوادث گذشته به آینده است.

واژه‌های کلیدی: پیش فرض فلسفی، رویکرد، واقع‌گرایی سازه‌گرا، درس تاریخ.

مقدمه

تدوین برنامه‌ی درسی هر رشته‌ی معرفتی و تعیین اهداف و اصول متناظر با آن، مستلزم تعیین منظر معرفت‌شناختی نسبت به آن است. رویکرد معرفتی نسبت به هر دانش، تعیین‌کننده‌ی برخی از ضرورت‌های آموزش آن است. به همین دلیل، پیش فرض‌های فلسفی در مورد نوع شناخت در هر حیطه و ماهیت هر حوزه‌ی معرفتی، در تعیین اهداف و نیز چگونگی فرایند آموزش آن در برنامه‌ی درسی، دخالت مستقیم دارد و از جمله لوازمی است، که باید قبل از هدف‌گذاری هر حوزه، مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

در این بین، درس تاریخ به دلیل گره خوردن با گذشته و قرار گرفتن در لبه‌ی افسانه و واقعیت، نسبت به تعیین این منظر، حساسیت ویژه‌ای دارد. چنانکه انتخاب منظرهای مختلف معرفتی در مورد تاریخ، به هدف‌های متفاوت و برنامه‌های درسی متمایزی، منجر خواهد شد. واقعی دانستن تاریخ و دانش تاریخی، باعث می‌شود تا دغدغه‌ی کشف واقعیت در درس تاریخ نفوذ نماید و به عنوان هدفی محوری، مطرح شود. در مقابل، افسانه دانستن تاریخ، به نگاهی فارغ از کشف واقعیت و عمل‌گرایانه نسبت به آن منجر می‌گردد. در این نوع نگاه، تخیل وقایع تاریخی به گونه‌ای مورد

هدف قرار می‌گیرد، که باعث بهبود زمان حال شود. مقاله‌ی حاضر، با توجه به اهمیت این مبانی معرفتی، ابتدا با بیان رویکردهای مختلف مطرح در این حوزه، نگاه معرفت‌شناختی ویژه‌ای را صورت بندی خواهد نمود، که نمایانگر نوعی واقع‌گرایی سازه‌گرا است. در مرحله‌ی بعد با مبنا قرار دادن این دیدگاه، هدف‌های درس تاریخ تکوین یافته و بیان می‌گردند.

رویکردهای فلسفی به تاریخ

در نگاه نخست، در نظر گرفتن تاریخ به عنوان واقعیتی موجود و یا چیزی فاقد واقعیت، که فقط در ذهن مورخ ساخته می‌شود و واقعیت بیرونی ندارد، تفاوت عمده‌ای است، که تمایز میان دیدگاه‌های سنتی متداول در تاریخ و نگرش‌های مابعد اثبات‌گرا و سازه‌گرا را ترسیم می‌سازد. در یک نگاه کلی، رویکردهای مطرح در ماهیت تاریخ را، می‌توان به دو گروه تجمعی تقسیم نمود. گروه اول که به رویکردهای سنتی مشهورند (مانسلو^۲، ۱۹۹۷) شامل دیدگاه‌های ذهن‌گرایانه و واقع‌نگرانه به تاریخ‌اند و از نظر تاریخی تا اوایل قرن بیستم، مطرح بوده‌اند. این دیدگاه‌ها، در واقعی دانستن تاریخ - اعم از ذهنی^۳ یا مادی^۴ - با یکدیگر اشتراک نظر دارند. گروه دوم که می‌توان از آنها به رویکردهای مابعد اثبات‌گرا یاد نمود، شامل دیدگاه‌های سازه‌گرا و نیز دیدگاه ذهن‌گرایانه کالینگوود است. این نگرش‌ها را می‌توان نقاط متمایز طیفی از دیدگاه‌ها دانست، که از منظر معرفت‌شناختی ترسیم می‌گردد. در ادامه به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته خواهد شد.

- رویکرد سنتی به تاریخ

در این رویکرد که خود متشکل از مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها است، تاریخ به عنوان امری واقعی تلقی می‌گردد، که قابل کشف و بررسی است. اکثر مورخان در مطالعه تاریخ با اتخاذ این دیدگاه، به شناخت امور تاریخی می‌پردازند و اعتقاد دارند، امور تاریخی امری واقعی‌اند، که می‌توان با استفاده از مدارک و شواهد، به شناخت آنها نایل گردید (پومپا^۵، ۱۹۹۸). در نگاه آنها، گذشته به عنوان امری واقعی و مستقل از مورخ وجود دارد و مدارک و شواهد به جا مانده از آن در زمان حال، می‌تواند به

شناخت ما از آن، عینیت بخشید. مانسلو (۱۹۹۷) این نوع تاریخ را تاریخ تجربی می‌خواند و خصوصیت‌های آن را این گونه بر می‌شمرد:

الف- واقعی بودن گذشته؛ مانند زمان حال و صادق بودن شناخت آن به وسیله‌ی ارجاع به شواهد و استنباط از مدارک.

ب- تمایز کامل میان واقعیت و ارزش

ج- تمایز میان فاعل شناسا (مورخ) و موضوع شناسایی (رخدادهای گذشته)

د- چند وجهی نبودن حقیقت.

پومپا (۱۹۹۸)، نگرش واقع‌نگرانه به تاریخ را شامل سه داعیه‌ی اساسی می‌داند. این سه اصل بنیادی اینگونه بیان می‌گردند: نخست آنکه، وقایع و رخدادهای منفرد واقعا در گذشته رخ داده‌اند و واقعی‌اند. دوم آنکه، گزاره‌های تاریخی حقیقی و یا امور واقع تاریخی، گزاره‌هایی در مورد این حوادث و رخدادها هستند و سوم آنکه گزاره‌های مزبور در زمان حال قابل شناختند، زیرا در زمان حال، مدارک و شواهد کافی در مورد آنها وجود دارد.

باید توجه داشت، که فیلسوفان این گروه، در نوع برخورد با واقعیت تاریخ، شبیه یکدیگر نیستند. برخی از آنان (ذهن‌گرایان)، حقیقت تاریخی را مکنون در پس حوادث ظاهری می‌پندارند و برخی دیگر (واقع‌گرایان)، به رویدادها و شواهد آشکار اصالت می‌بخشند و نگاهی واقع‌گرایانه به تاریخ دارند. در ادامه، به بررسی نظریه‌های این دو گروه، پرداخته خواهد شد.

- نگرش‌های ذهن‌گرایانه به تاریخ: این نوع نگرش‌ها سعی دارند، در مطالعه‌ی

تاریخ از ظاهر حوادث و وقایع عبور نموده، به باطن امور و افکار و علل ماورای آنها بپردازند. در این دیدگاه که خود طیفی از نگرش‌ها را شامل می‌شود، اصالت با اندیشه‌ها و ارتباط منطقی، افکاری است، که حوادث متعدد و ناهمگون را به یکدیگر پیوند می‌دهد (سینگر، ۱۹۸۶) و تاریخ را به عنوان یک کل واحد مطرح می‌سازد. نگرش ایدئالیستی حاکم بر این طیف، باعث گردیده است تا ظاهر وقایع و رویدادها فقط به عنوان نمودی از واقعیت، و نه خود آن، مطرح باشد و تلاش مورخ در جهت یافتن حقیقت اصیل و رسیدن به باطن امور، نظام یابد.

بسیاری از فیلسوفان تاریخ و مورخان مشهور گذشته، از جمله آگوستین، کانت و هگل را می‌توان در این گروه، جای داد. دیدگاه‌های این صاحب نظران در عین تمایز در جنبه‌هایی خاص، در این نوع نگاه به تاریخ با یکدیگر مشترکند.

یکی از دیدگاه‌های مطرح در این مجموعه، دیدگاه مسیحی آگوستین است. در این نگرش، تاریخ به عنوان نقشه‌ی خداوند در نظر گرفته می‌شود (زیبا کلام، ۱۳۸۲) و مورخ در مطالعه‌ی تاریخ، اول به صورتی کل گرایانه به آن می‌نگرد و دوم در پی کشف اهداف الهی در آن است. مورخان معتقد به این سنت سعی می‌نمودند، با فراتر رفتن از اعمال منفرد آدمی و با عبور از وقایع ظاهری، به عمق حوادث نزدیک شوند و با در نظر گرفتن روابط عصرهای تاریخی با یکدیگر، به کشف نقشه‌ی الهی تاریخ نایل گردند. پذیرش تاریخ به عنوان امری واقعی و مستقل از آدمی که دانش عینی و ابراز گزاره‌های حقیقی درباره‌ی آن امکان پذیر است، پیش فرض مطالعه‌ی تاریخ در این سنت است.

در دیدگاه‌هایی که در قرن شانزدهم و هفدهم به منصفی ظهور رسید، تاریخ، به تاریخ اعمال بشری تبدیل گشت و مطالعه‌ی مدارک و شواهد واقعی، در جایگاه ویژه‌ای قرار گرفت. از جمله کانت، در سال ۱۷۸۴، در مقاله‌ای تحت عنوان "اندیشه‌ی تاریخ جهان از دیدگاه جهان وطنی"، نظریه‌ها خویش را در مورد تاریخ بیان نمود. به اعتقاد او، تاریخ هنگامی معنادار خواهد بود، که به صورت فرایند پیشرفتی مدام به سوی وضع بهتر، مطرح گردد (والش، ۱۹۶۷). نکته‌ی مهمی که کانت به آن اشاره نمود، اهمیت بررسی مسایل تاریخی به شکل تجربی است. او معتقد بود: هدف از ارائه‌ی دورنمای کلی درباره‌ی تاریخ، فروکاستن تاریخ به این نظریه‌ها فلسفی نیست، بلکه صرفاً رایه‌ی نوعی نگرش به حقایق، پس از کشف است (همان).

هگل نیز برای تاریخ، هویتی مستقل و واقعی قایل است و آن را واقعیتی قابل شناخت می‌داند. او نظریه‌ها خویش درباره‌ی تاریخ را در کتاب «درس‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی تاریخ» بیان نموده است. به اعتقاد وی، رخدادهای تاریخی تجربی، تابع منطقی هستند، که در ورای این تجربه‌ها قرار دارد، یعنی منطقی که از رابطه‌ی میان ایده‌های مربوط به ذهن مطلق، سرچشمه می‌گیرد (کالینگوود، ترجمه‌ی مهدیان ۱۳۸۵: ۱۵۰).

شناخت تاریخ در نگاه هگل، در نهایت عبارت از درک منطق حوادث رخ داده و دلایل وقایع ظاهری اتفاق افتاده است. به اعتقاد وی، مورخ باید اطلاعات به دست آمده از تاریخ تجربی را در زمینه‌ی اندیشه‌ی کلی خویش وارد سازد و در نهایت، (با تعمق فلسفی) محتوای تجربی را به درجه‌ی حقیقت ضروری ارتقا بخشد (والش، ۱۹۶۷: ۱۳۹).

مطالعه‌ی تاریخ در این دیدگاه، از بررسی اسناد آغاز می‌گردد، اما در عین حال این مرحله به سرعت پشت سر نهاده می‌شود و تمرکز اساسی بر تبیین حوادث، با استفاده از متون دینی یا دیدگاه‌های کلان ذهنی و منطقی است. بنابراین می‌توان گفت، تدریس تاریخ در این دیدگاه، بیشتر بر مطالعه‌ی متون مقدس یا دیدگاه‌های کلان ذهنی استوار است، که قادر باشند، کل تاریخ و حوادث آن را در قالبی کلی و منسجم تبیین نمایند.

- **نگرش‌های واقع‌گرایانه به تاریخ:** این گونه نگرش‌ها، با قبول نظامی عینی از وقایع و رویدادها در تاریخ، در صدد دستیابی به این واقعیت‌ها هستند و آنها را واقعیت‌هایی اصیل می‌دانند. فیلسوفان متعلق به این دیدگاه، برای حوادث و رویدادها، باطنی قایل نیستند تا حقیقت را در کنه آن جستجو نمایند. از نگاه آنان، حقیقت، همان ظاهر حوادث است و ورای آن، امری متعالی که حامل حقیقت ناب باشد، وجود ندارد. دیدگاه اثبات‌گرایی را می‌توان از جمله نگرش‌های واقع‌گرایانه به تاریخ به شمار آورد. اثبات‌گرایی، همان گونه که تمایل زیادی به عینی ساختن امور داشت، در تاریخ نیز بر عینیت گزاره‌های تاریخی و صحت مدارک و شواهد، تاکید می‌ورزید. ظهور این نگرش، که در قرن نوزدهم و اوایل بیستم، رخ داد، باعث نوعی تاکید بر جزئیات حوادث و عینیت بخشیدن به روایات تاریخی گشت. نگرش اثبات‌گرایی در پی دستیابی به نقدهای دقیق و پرهیز از اظهارنظرهای فلسفی غیر مستند، با تاکید بر جزئیات حوادث، تاریخ را به وقایعی مجزا تبدیل نمود. در این نگرش، نوعی رخنه در نگاه تاریخی وجود داشت (زیبا کلام، ۱۳۸۲) و در نزد هگل قطار به هم پیوسته‌ی تاریخ از هم گسست. اثبات‌گرایی در نقل حوادث تاریخی، بر بی‌طرفی مورخ و دقت و صحت اظهارات او تاکید می‌ورزید و مورخ را از قضاوت درباره‌ی امور تاریخی، باز می‌داشت. این بی‌طرفی از نظر صاحب‌نظران این دیدگاه، در حکم شناختن حوادث از

بیرون و پرهیز از رفتن به درون آنها بود (همان)؛ این امر باعث شد، تاریخ فکر از تاریخ حذف گردد و تاریخ به سرگذشت حوادث و وقایع فروکاسته گردد. از جمله آغاز کنندگان این نگرش، اگوست کنت بود. از نظر وی، کلید تاریخ در کشف قوانین حاکم بر تحول‌ها و تغییرهای تاریخی است (والش، ۱۹۶۷: ۱۵۳) و این قوانین، باید پس از بررسی دقیق و تجربی این وقایع به دست آید. می‌توان گفت نگرش اثبات‌گرایان به تاریخ، از دو جنبه‌ی اساسی تشکیل می‌گردد:

الف) جمع‌آوری دقیق وقایع تاریخی، با تاکید بر جزئیات و صحت مدارک و شواهد

ب) کشف قوانین علمی حاکم بر این وقایع (این کشف باید از روشهای تعمیم علوم طبیعی به دست آید).

اما باید گفت، تاریخ‌نگاران قرن نوزدهم و تاحدی قرن بیستم، بیشتر تحت تاثیر جنبه‌ی اول قرار گرفتند و جنبه‌ی دوم، برای آنها چندان جاذبه‌ای نداشت. آنها بر اساس جنبه‌ی نخست، به جمع‌آوری مدارک و شواهد و نقد دقیق آنها و نیز تاکید بر جزئیات حوادث پرداختند و سعی نمودند، دانشی عینی از وقایع گذشته به دست آورند و گزاره‌های تاریخی را نیز به همان درجه‌ی عینیت علوم طبیعی بیان نمایند، اما چنان‌درگیر این وظیفه گردیدند، که از کشف و تعمیم قوانین فراگیر بازماندند و در مواردی نیز، آن را دست‌نیافتنی پنداشتند.

در این دیدگاه، مطالعه‌ی تاریخ، همان بررسی اسناد و فرورفتن در جزئیات حوادث تاریخی است. تبیین‌های ارائه شده در این نوع برنامه‌ی درسی تاریخ، بیشتر جزئی و تکه تکه است و معطوف به حوادث جزئی و پراکنده است. به سخن دیگر می‌توان گفت، برنامه‌ی درسی تاریخ در این دیدگاه، از اسناد تاریخی آغاز می‌کند و در همان اسناد باقی می‌ماند و دغدغه‌ی چندان‌ی برای رسیدن به تبیین‌های کلان ندارد.

- رویکردهای مابعد اثبات‌گرایانه به تاریخ

رویکردهایی که تا این‌جا مورد بررسی قرار گرفتند، به رویکردهای سنتی مشهورند. در حال حاضر و با ظهور دیدگاه‌های مابعد اثبات‌گرا، واقعی تلقی شدن گذشته و تاریخ مورد تردید واقع شده و بسیاری از نگرش‌های اخیر برآنند تا گذشته را

امری ذهنی - در مقابل واقعی - تلقی نمایند. در ادامه، دیدگاه‌های مطرح در این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

- **نگرش‌های سازه‌گرایانه به تاریخ:** در سال‌های اخیر، فیلسوفان سازه‌گرا^۱، خلق واقعیت تاریخی را جایگزین کشف آن ساخته‌اند. دیریاب بودن حقیقت تاریخی، پیچیدگی فرایند دریافت آن و نیز لایه‌های متعدد تردید افکنی که سلامت آن را نشان می‌روند، باعث شده تا این صاحب‌نظران، واقعیت روایت تاریخی را انکار نمایند و آن را تا حد ذهنیتی پیش‌نگرفته بر واقعیت، بکاهند. این فیلسوفان با نگاه از منظری ذهنی، در مقابل عینی، به تاریخ معتقدند: گذشته‌ای که مورخ به بررسی آن می‌پردازد، گذشته‌ای نیست که فی‌نفسه موجود باشد، بلکه گذشته‌ای است که وجودش به نسبت توانمندیش در تبیین عقاید و نظریات حال ما، پررنگ است و بنابراین، گذشته‌ای است ذهنی و در واقع سازه‌ای است که برای تبیین شواهد زمان حال وجود دارد (همان). جنکینز در این باره معتقد است، گذشته غیر قابل شناخت است، زیرا گذشته است - و دیگر وجود ندارد- (جنکینز، ۱۹۹۹: ۱۱۰). همچنین مانسلو در اثر خویش، "بازسازی تاریخ"، معتقد است به دلیل عدم امکان همانندی نوشته‌های مورخ و وقایع گذشته، امکان خلق گزاره‌های صادق تاریخی باید نادیده گرفته شود (کونلی^۲، ۲۰۰۴: ۳۲).

در نگرش ضد رئالیستی و سازه‌گرای اخیر، مورخ در عرضه‌ی روایت تاریخی درباره‌ی یک واقعه‌ی خاص، مجبور به اتخاذ جنبه‌های معینی نیست (استابر^۳، ۲۰۰۴: ۲۰۸). وایت^۴ در این مورد می‌گوید، تاریخ‌نگاری "نوعی افسانه‌سازی است" و بنابراین وظیفه‌ی مورخ، "ترجمه‌ی واقعیت‌ها به افسانه‌هاست" (۱۹۷۸: ۹۲ و ۱۲۲). سازه‌گرایان مابعد اثبات‌گرا، طیف وسیعی از نظرها را به خویش اختصاص می‌دهند، که همه در نگاه ذهن‌گرایانه به تاریخ، مشترکند. آنها با این ادعای وایت که روایت‌های تاریخی، "داستان‌های کلامی‌اند، که محتوای آنها به همان اندازه که پیدا می‌شوند و کشف می‌گردند، جعل می‌شوند و خلق می‌گردند." موافقند (وایت، ۱۹۷۸: ۴۲). همچنین، برخی از افراد این گروه در جنبه‌های افراطی‌تر معتقدند گزارش‌های تاریخی بر هیچ واقعیتی استوار نیستند، به عنوان نمونه، انکراسمیت می‌نویسد: "گذشته‌ای وجود ندارد که به ما عرضه شده باشد... بنابراین، محتوای روایت‌های، معطوف به گذشته

نیست." (انکواسمیت^{۱۲}، ۱۹۹۵: ۲۸۱).

تدریس تاریخ در این دیدگاه، نوعی خیال پردازی شاعرانه و داستان پردازی به شمار می‌رود، که توجه چندانی به اسناد تاریخی و واقعیت حوادث رخ داده، نخواهد داشت. مبنای این داستان پردازی‌های نیز بیش از واقعیت تاریخی، نیازهای زمان حال دانش آموز و تمایل‌ها وی خواهد بود. بنابراین، می‌توان گفت: کلاس تاریخ از این منظر، بیشتر شبیه به کلاس داستان نویسی و خیال پردازی‌های کلاس انشا خواهد بود.

- دیدگاه ذهن گرایانه‌ی کالینگوود: دیدگاه دیگر مطرح در مجموعه‌ی مابعداثبات گرایان، دیدگاه کالینگوود^{۱۳} است. این دیدگاه که به طور وسیع در اواسط قرن بیستم و مبتنی بر نظریه‌های آر. جی. کالینگوود مطرح گشت، در پی دستیابی به تلفیقی معنادار از دو رویکرد سنتی و جدید است. البته بسیاری از فیلسوفان و مورخان از جمله، اوکشات^{۱۴}، فورد و گلدشتاین^{۱۵} سعی نموده‌اند، به نحوی دیدگاه‌های افراطی مابعد اثبات گرایانه را تعدیل نمایند. آنها با قبول حاضر نبودن گذشته در زمان حال، دستیابی حسی به آن را نشدنی دانسته اند، اما به جای وا گذاشتن فهم تاریخ، در پی ارایه‌ی راه‌های دیگری برای درک گذشته بوده‌اند (فورد، ترجمه‌ی گل محمدی، ۱۳۸۲). در این میان، نظریه‌ی کالینگوود، از استواری و وسعت بیشتری برخوردار بوده است.

در این دیدگاه که به نظریه‌ی بازآفرینی تجربه^{۱۶} شهرت دارد، مورخ برای فهم واقعه‌ی تاریخی، سعی می‌نماید با استفاده از مدارک و شواهد، فضای آن رخداد را برای خویش بازسازی کند و در نهایت، اندیشه‌ی حاکم بر آن را در ذهن خود، بازاندیشی نماید (کالینگوود، ترجمه‌ی مهدیان، ۱۳۸۵: ۲۷۲). به اعتقاد کالینگوود، اطلاع از شاهدان عینی یک واقعه، به کسب دانش راجع به گذشته منجر نمی‌گردد و فقط عقیده‌ای را به ما انتقال می‌دهد؛ همچنین، نظر صاحب‌نظران را نیز نمی‌توان بی‌کم و کاست پذیرفت. او از این دو مقدمه نتیجه می‌گیرد، که مورخ باید با نقد و تحلیل این نظرات و مدارک، خود با بازآفرینی تجربه و احیای اندیشه‌ی گذشته، به شناخت واقعی از آن دست یابد (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۵۸). ادعای کالینگوود، برگزیدن راه میانه‌ی ذهنی‌گرایی و عینیت‌گرایی است. تدریس درس تاریخ از منظر کالینگوود، آموزش توأم بررسی اسناد تاریخی و نیز خیال ورزی در باب اتفاق رخ داده است. البته به دلیل عدم رجوع دوباره به اسناد، امکان فروغلتیدن آن به ورطه‌ی نسبی‌گرایی خام، افزایش

می‌یابد.

نظریه‌های کالینگوود نیز از انتقاد ناقدان در امان نمانده است. رکس مارتین^{۱۷} معتقد است: کالینگوود از پس تحلیل معیار بازسازی خویش برنیامده و نتوانسته این معیار را فراتر از حالت مخصوص مورخ قرار دهد و بنابراین، معیار او در حالتی ذهنی باقی مانده و به عینیت راه نمی‌یابد (مارتین، ۱۹۷۷: ۶۴-۶۳). همانگونه که در توضیح اندیشه‌ی کالینگوود ملاحظه گردید، عینیت نگاه وی، در دامن ذهنیت شکل می‌گیرد و عینیتی پیچیده در طومار ذهنیت است. نگاه وی به تاریخ، در نهایت نگاهی ذهنی بوده و نگرش وی به گذشته، همچنان به عنوان امری ذهنی است؛ از این رو، در آثار بسیاری از نویسندگان، آرای وی در گروه نگرش‌های ذهن‌گرایانه به تاریخ طبقه بندی شده است (به عنوان نمونه رجوع شود به سویت^{۱۸}، ۲۰۰۴).

بنابراین می‌توان گفت: هر یک از دیدگاه‌های از قبل گفته شد، با چالش‌های ویژه‌ای روبه‌رو هستند که برنامه‌ی درسی تاریخ را نیز با دشواری‌هایی مواجه خواهند ساخت. در ادامه، نگارندگان تلاش می‌نمایند تا با تکیه بر پیش‌فرض‌های اسلامی، دیدگاهی را صورت بندی نمایند، که در عین برخورداری از انسجام، با برنامه‌ی درسی جمهوری اسلامی ایران نیز سازگار باشد. ادعای نگارندگان آن است، که دیدگاه حاضر می‌تواند؛^{۱۹} همچون پشتوانه‌ی فلسفی برنامه‌ی درسی تاریخ به کار رود و آن را در جهتی ویژه هدایت نماید.

دیدگاه واقع‌گرای سازه‌گرا

این دیدگاه، که منظر نویسندگان این مقاله به تاریخ است، متعلق به خاستگاه معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی ویژه‌ای است، که بر اساس برداشتی از متون اسلامی مطرح شده و از آن به عنوان واقع‌گرایی سازه‌گرا، یاد شده است.

خاستگاه انسان‌شناختی این دیدگاه، عاملیت آدمی^{۲۰} است. در این رویکرد، آدمی مولفه‌ای فعال است، که هویت خود را با عمل خویش و به وسیله‌ی تعامل با محیط پیرامونش رقم می‌زند. در جریان تکوین دانش نیز، آدمی فعال است و با ساختن سازه‌های متفاوت سعی می‌کند، واقعیت را به چنگ آورد. اما باید توجه داشت، که تعبیر

واقع گرایبی سازه گرایانه، به طور عمده، در زمینه معرفت شناسی به کار می‌رود. در معرفت شناسی، مساله‌ی معرفت می‌تواند با نظر به معلوم یا با نظر به عالم، مورد توجه قرار گیرد. هنگامی که از منظر معلوم به معرفت یا علم توجه می‌کنیم، ویژگی‌هایی برای معرفت قابل ذکر است که در راس آنها می‌توان به اکتشافی بودن علم و مطابقت علم با واقع اشاره کرد.

در ویژگی اکتشافی بودن علم، مراد آن است که علم، ناظر به واقعیت «چیزی» است. بر این اساس، هنگامی می‌توان از علم سخن گفت که «چیزی»، شناخته شود. با توجه به همین شناخت واقعیت یک چیز معین است، و آن این است که برای علم، از ویژگی‌های اکتشافی سخن می‌گوییم. با توجه به این ویژگی، می‌توان گفت: در علم، نه تنها واقعیت مستقلی برای معلوم در نظر گرفته شده، بلکه امکان دریافت یا کشف آن واقعیت مستقل نیز لحاظ گردیده است.

ویژگی مطابقت با واقع، خود ناشی از ویژگی نخست، یعنی اکتشافی بودن علم است. مطابقت با واقع، در مباحث معرفت شناختی، همچون معیاری برای صدق داعیه‌های دانشی نیز در نظر گرفته شده است. بر این اساس، علم هنگامی که حاصل شود، مطابق با واقع است، و هنگامی که عدم مطابقت ملاحظه شود، در حکم آن است که در اصل، علمی حاصل نشده است. از سوی دیگر، هنگامی که به بررسی علم با نظر به عالم می‌پردازیم، جنبه‌های دیگری از علم مشخص می‌شود، که مربوط به خصیصه‌ی سازه گرایانه‌ی آن است. دو ویژگی عمده‌ای که به این جنبه مربوط می‌شوند عبارتند از ابداعی بودن علم و تناظر علم با نیازهای آدمی.

در ویژگی ابداعی بودن علم، نظر بر آن است، که علم را عالم می‌سازد. به عبارت دیگر، این دانشمند است، که با خلاقیت و تخیل خود در پی آن است، که معلوم را به دام اندازد. همچنین، تناظر علم با نیازهای آدمی، حاکی از نقش و دخالت عالم در جریان علم است، زیرا این امر، دانشمند را به برخوردی گزینشی با علم وامی‌دارد تا بتواند از این طریق، به رفع نیازهای خود به منزله‌ی آدمی بپردازد.

به سخن دیگر، خاستگاه انسان شناختی این دیدگاه، با تاکید بر عامل بودن انسان در فرایند شناخت، بر نقش سازه‌های برساخته‌ی عالمان در مواجهه‌ی آنها با واقعیت،

تاکید می‌ورزد و آدمی را آیینی منفعل واقعیت نمی‌داند. این دیدگاه، در مقابل معتقد است: عالمان با صورت بندی سازه‌هایی در تکوین معرفت دخالت می‌کنند و نقشی فعال در این عرصه ایفا می‌نمایند. به سخن دیگر، در یک سو، واقعیتی قرار دارد که دغدغه‌ی عالم، شناخت آن است و در سوی دیگر، عالمی قرار دارد، که قرار گرفتن آن در زمینه‌ی تاریخی- اجتماعی خاص، او را بر آن می‌دارد تا دنیا را از پشت این قاب متافیزیکی ویژه بنگرد. این پیش فرض‌های متافیزیکی، در ساخت سازه‌ها به کار می‌آیند و در نهایت، با همین سازه‌هاست، که واقعیت - بخشی از واقعیت - به چنگ می‌آید. در حالی که در برخی از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی، میان اکتشافی بودن و واقع‌گرایی علم و سازه‌ای بودن علم یا تناظر آن با نیازهای آدمی تقابلی قاطع گذاشته شده، در معرفت‌شناسی اسلامی، اینها با هم جمع می‌شوند. نحوه‌ی جمع‌پذیری این دو جنبه چنین است: واقعیت اشیا از انسان پوشیده است. برای دستیابی به این واقعیت، عالم باید به ساختن طرحواره‌های ذهنی مختلف بپردازد تا این که، یکی از این طرحواره‌ها با واقعیت مذکور متناسب درآید. ویژگی اکتشافی و اختراعی علم، در اینجا به شدت در هم تنیده‌اند. علم هنگامی که با نظر به معلوم لحاظ می‌شود، اکتشافی خواهد بود، اما هنگامی که با نظر به عالم، مورد توجه قرار گیرد، اختراعی و ساختنی است. تنها از منظر نخست نمی‌توان به علم نگریست، بلکه باید آن را با نگاهی از منظر دوم، تمامیت بخشید.

واقع‌گرایی سازه‌گرایانه، با فاصله گرفتن از هر دو موضع واقع‌گرایی خام و سازه‌گرایی خام، پیچیدگی و ژرفای خود را نمایان می‌کند. توجه به تفاوت‌های واقع‌گرایی سازه‌گرایانه با دو موضع دیگر، از اهمیت بسیاری برخوردار است و از این رو، در زیر به توضیح بیشتر آن می‌پردازیم.

واقع‌گرایی خام، از دو جهت ساده‌انگاشته شده است. نخست از این جهت، که واقعیت را ساده و بی‌ژرفا در نظر می‌گیرد و آن را به راحتی قابل فتح می‌داند. دوم ساده‌انگاری در واقع‌گرایی خام در خصوص ذهن است، به این معنا، که شناخت ذهن نسبت به واقعیت را امری ساده و انفعالی در نظر می‌گیرد و فعالیت بی‌امان ذهن و طراحی برای به دام انداختن واقعیت را نادیده می‌گیرد. واقع‌گرایی سازه‌گرایانه با

کنار گذاشتن این ساده انگاری و نتایج آن، از واقع گرایی خام فاصله می‌گیرد. بنابراین، از نظر واقع‌گرای سازه‌گرا، نه واقعیت ساده و یک‌لایه است، و نه شناخت ذهنی آن، به صورتی انفعالی و به سادگی رخ می‌دهد. تا جایی که به واقعیت مربوط می‌شود، واقع‌گرای سازه‌گرا بر آن است، که واقعیت نه تنها پیچیده و هزارتو، بلکه غول‌آسا و مهیب است. غول‌آسا بودن واقعیت جهان در آن است، که آدمی را در حیطه‌ی خود گرفته است و حکایت آدمی در شناخت جهان، همچون تلاش مگسی در بطری دربسته‌ای است، برای آن که تصویری از فراز آن فراهم آورد.

از سوی دیگر، و دقیقاً به سبب همین پیچیدگی واقعیت، تا جایی که به ذهن مربوط می‌شود، کار آدمی در شناخت واقعیت، مستلزم تلاش و سازه‌پردازی یا طراحی ذهنی فراوان برای آن است، که جامه‌ای به قدر قامت آن فراهم آورد که البته به سبب ترسناکی واقعیت، هرگز نمی‌تواند از این امر مطمئن باشد.

تا این جا سخن بر سر تفاوت واقع‌گرایی سازه‌گرا با واقع‌گرایی خام بود. اکنون، باید به بیان تفاوت آن با سازه‌گرایی خام بپردازیم. در سازه‌گرایی، ذهن و سازه‌های آن، به بهای انکار دسترسی آدمی به خود واقعیت، مورد تأکید قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، نظر بر آن است، که آنچه تجربه‌ی آدمی نامیده می‌شود، محاصره شده در قالب‌های ذهن و زبان وی است و بنابراین، همان‌گونه که انسان نمی‌تواند از قالب‌های ذهنی و زبانی خود بیرون رود، تماس با خود واقعی نیز، برای وی میسر نخواهد بود. از همین رو است که سازه‌گرایان، از مفهوم صدق یا «حقیقت»^{۲۱} که در معرفت‌شناسی مطرح بوده دست می‌شویند و مفاهیم دیگری؛ همچون «سازگاری»^{۲۲} یا «کارآمد»^{۲۳}ی سازه‌های آدمی را جایگزین آن می‌کنند. تلاش برای توسل به مفهوم کارآمدی و جایگزین کردن آن به جای حقیقت را می‌توان به وضوح، در آثار فن‌گلازرزفلد، که مدافع سازه‌گرایی رادیکال است، مشاهده نمود. وی در تعریف دانش چنین می‌گوید: «ساختارهای مفهومی، که فاعلان معرفتی، با توجه به گستره‌ی تجربه‌ی کنونی در حیطه‌ی سنت فکری و زبانی خود، آنها را کارآمد»^{۲۴} در نظر می‌گیرند (ون‌گلازرزفلد، ۱۹۸۹: ۱۲۴). بر این اساس، وی می‌کوشد، مفهوم «کارآمد» را جایگزین مفهوم «درست» سازد: «اگر معلوم شود که یک پیش‌بینی درست بوده است، سازه‌گرا تنها می‌تواند

بگوید که دانشی که بر اساس آن پیش بینی انجام شده، نشان داده است، که در شرایط مربوط به مورد مذکور، کارآمد بوده است (ون گلازرزفلد، ۱۹۹۳: ۲۶).

حال باید دید این موضع‌سازه‌گرایان در قبال حقیقت تا چه حد منطقی و قابل دفاع است. در درجه‌ی نخست باید اذعان نمود، که دسترس ناپذیری واقعیت به صورت محض و مستقیم، یعنی فارغ از قالب‌ها ذهنی و زبانی آدمی، اندیشه‌ی خامی است، که در واقع‌گرایی خام مورد توجه بوده است. اما، حتا با قبول این که قالب‌های ذهنی و زبانی آدمی، ضریب انکساری در نیل او به واقعیت فراهم می‌آورند، نمی‌توان نتیجه گرفت که شناخت آدمی، هیچ‌گونه ربطی به واقعیت ندارد و تنها سازه‌هایی درون ذهنی است که انسان آنها را اختراع می‌کند، چنان که برخی از سازه‌گرایان؛ همچون دساوتلز و لاروشل^{۲۵} بر آن اصرار دارند: «دانش علمی برای آن اختراع شده، که به مشاهده‌های ما، که خود بارور از نظریه اند، معنا بدهد. چیزی به عنوان کتاب بزرگ طبیعت وجود ندارد، که بتوان با آن رایزنی کرد، به این قصد، که انطباق الگوها و نظریه‌ها بر واقعیتی وجودی احراز شود (دساوتلز و لاروشل، ۱۹۹۰: ۲۳۶).

ادعای سازه‌گرایان در اختراعی بودن دانش، با توسل به سازه‌های مفهومی اجتناب ناپذیر در عرصه‌ی دانش بشری، قابل قبول نیست. در واقع این نوع نگاه، هنگامی که به صد در صد دقت مورد نظر خویش دست نیافت، درصد باقیمانده را نیز انکار می‌کند و همه را به کناری می‌نهد. بنابراین، نمی‌توان گفت، انسانی که با لنزی آبی به جهان می‌نگرد، به کلی از به دست آوردن معرفتی راجع به جهان محروم است. درست است که وی در مقایسه با افراد عادی، خطاهایی در فرآورده‌های بصری خویش دارد، اما باید اذعان کرد، که بسته به میزان تفاوت لنز وی با حالت درست، از حقیقت بهره‌ای خواهد بود.

بنابراین می‌توان گفت، که آدمی با داشتن دستگاه بصری و مفهومی خاص خود، ضریب انکساری را بر واقعیت جهان اعمال می‌کند و نمی‌توان گفت، که انسان از چشم خدا به همه چیز می‌نگرد و واقعیت کامل آنها را در اختیار دارد. اما این ضریب انکسار بر «چیزها» و آن هم به صورت سراسری، بر همه چیز اعمال می‌شود و چنین نیست که انسان تنها در تور سازه‌های خود، به منزله توهمات‌ی که خود می‌سازد و هیچ ربطی به

واقعیت خود اشیا ندارند، گرفتار آمده باشد. بر این اساس، باید به واقع‌گرایی سازه‌گرایانه روی آورد، که با نظر به آن، آدمی بر حسب سازه‌های خود، می‌تواند بهره‌ای معین از واقعیت را مورد شناخت قرار دهد.

هنگامی که امکان شناخت، حتا به همراه ضریب انکساری معینی پذیرفته شود، راهی متفاوت از راه سازه‌گرایان در پیش روی ما گشوده خواهد شد. در واقع‌گرایی سازه‌گرایانه، همان‌گونه که می‌توان از بهره‌ای از واقعیت سخن گفت که آدمی به آن دسترسی دارد، از بهره‌ای از حقیقت نیز می‌توان سخن گفت، که در شناخت آدمی حاصل می‌شود. بنابراین، به لحاظ معرفت‌شناختی، در واقع‌گرایی سازه‌گرایانه می‌توان و باید از مطابقت با واقع، در حد شناخت آدمی، سخن گفت و نمی‌توان آن را کنار گذاشت یا به کارآمدی کاهش داد.

از سوی دیگر، این نکته نیز از دید سازه‌گرایان پنهان مانده است، که اگر گزینه‌ی آنها، یعنی کارآمدی نیز به خوبی بررسی و تحلیل شود، در نهایت، باید بار خود را به دوش واقعیت بگذارد. بدون توسل به واقعیت، از کارآمدی نیز نمی‌توان سخن گفت. در نهایت می‌توان گفت، دیدگاه واقع‌گرای سازه‌گرا، در حد واسط دیدگاه‌های سنتی و مابعداثبات‌گرا به تاریخ، قرار می‌گیرد و در عین توجه به واقعیت تاریخ و اسناد تاریخی، سازه‌های ذهن مورخ را نیز در تبیین تاریخی دخیل می‌داند. این نوع نگاه به تاریخ، در بخش بعد به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به کارگیری دیدگاه واقع‌گرای سازه‌گرا، در حوزه‌ی معرفت تاریخی

این دیدگاه بر خلاف دیدگاه سازه‌گرایان در حوزه معرفت تاریخی معتقد به واقعیت داشتن تاریخ، حوادث و رویدادهای آن است و دغدغه‌ی شناخت واقعیت تاریخی را دارد. اما در عین حال به دلیل پیچیدگی واقعیت و تلاش عالم در جهت شکل دهی به سازه‌هایی برای به دام انداختن این واقعیت، واقع‌گرایی از حالت خام خارج می‌شود و شکلی سازه‌گرا به خویش می‌گیرد. بدین ترتیب می‌توان گفت، مواجهه‌ی عالمان با واقعیت به گونه‌ای عریان و بی‌پرده امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل، این ملاقات همواره از پس سازه‌هایی صورت می‌پذیرد، که عالمان برای به چنگ انداختن واقعیت صورت بندی می‌کنند. هرچه این سازه‌ها، بیشتری با واقعیت داشته

باشند و با آن هماهنگ تر باشند، دریافت عالم از واقعیت، واقعی تر و به حقیقت نزدیک تر خواهد بود.

دستیابی به دانش تاریخی از این منظر، مبتنی بر انجام مراحل ویژه‌ای است، که در ذیل به تفصیل بیان می‌شوند. از این رو، تمرین این مراحل از سوی مورخ، برای دستیابی به این دانش و نیز بسط و توسعه‌ی آن ضروری است. از سوی دیگر، درس تاریخ در مدرسه، باید نمونه‌ای از دنیای دانش تاریخی و روش‌ها و راهبردهای مطرح در آن باشد تا بتوان آن را نماینده‌ی دانش تاریخی به شمار آورد. از این رو، تمرین این مراحل، برای دانش‌آموزان نیز امری ضروری است. چنانچه فعالیت دانش‌آموزان در یادگیری درس تاریخ، فعالیتی روشمند نباشد، به کاری کم‌ثمر و پرخفا تبدیل خواهد شد. فرایند دستیابی به تبیین‌های تاریخی و داوری میان آنها، شامل سه مرحله است، که عبارتند از:

الف) کار مقدماتی با اسناد و مدارک و قرار گرفتن در فضای واقعه

ب) بازپردازی واقعه در ذهن و ردیابی علل و دلایل آن و ارایه‌ی تبیینی از حادثه

ج) بازگشت به اسناد و مدارک و آزمون درستی تبیین، بازگشت به مرحله‌ی ب و

تصحیح تبیین

این فرایند می‌تواند به خصوص در مورد وقایع پیچیده و تفسیری فرایندی مداوم باشد، که در هر دور به حقیقت تاریخی نزدیکتر می‌شود. این دیدگاه، که از یک سو بر واقعیت اسناد تاریخی تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر بر بازپردازی حوادث در ذهن مورخ متمرکز می‌شود، از جهاتی نزدیک به دیدگاه کالینگوود است. اما در عین حال، برای رهایی از ذهنی‌گرایی دیدگاه کالینگوودی، بر بازگشت به اسناد و مدارک و آزمون درستی تبیین حاصل نیز تأکید می‌ورزد تا خیال و ذهن مورخ را در بند کند و اجازه ندهد تا ذهنیت محض، تبیین تاریخی را در بر گیرد. در ادامه، اهداف درس تاریخ، با تأکید بر همین نگرش، بیان می‌گردند.

اهداف‌های درس تاریخ

نگرش واقع‌گرای سازه‌گرایانه به ماهیت تاریخ باعث می‌گردد، تا دغدغه‌ی کشف

واقعیت تاریخی در دو سطح خرد و کلان، از جمله هدف‌های درس تاریخ باشد. زیرا گرایش به واقعیت و تمایل به شناخت آن، در بطن این رویکرد قرار دارد و بنابراین، در مواجهه با معرفت تاریخی نیز، قطعاً شناخت آن از دغدغه‌های اساسی این نگرش به شمار خواهد رفت.

از سوی دیگر، این دیدگاه بر عاملیت آدمی و فعال بودن وی در مواجهه با مسایل مختلف و از جمله در زندگی اجتماعی تأکید می‌ورزد و تصویری از آدمی ارائه می‌دهد، که در آن، وی موجودی فعال است، که با محیط طبیعی و انسانی پیرامون خویش به تعامل می‌پردازد. از این رو، درس تاریخ باید به دانش آموزان را در راستای برقراری ارتباط بهتر با دنیای انسانی پیرامونی خویش، یاری دهد. این امر، از طریق ارائه‌ی شناختی عمیق‌تر از پدیده‌های انسانی و آماده ساختن دانش آموزان برای مشارکت موثرتر، صورت می‌پذیرد. به سخن دیگر، دانش‌ها و بینش‌های تاریخی در نهایت باید به مشارکت اجتماعی موثرتر فرد منجر شود و زندگی آگاهانه و فکورانه‌ای برای وی رقم زند. با در نظر گرفتن این دو هدف عمده که پیش از این به طور کلی مطرح شده بود (باقری، ۱۳۸۰)، هدف‌های درس تاریخ به صورت زیر تکوین می‌یابند.

– اندیشه‌ورزی و کسب دانش و بینش نسبت به پدیده‌های تاریخی

در اسلام، پدیده‌های اجتماعی و از آن جمله تاریخ، به عنوان واقعیت‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که قابل شناسایی اند. اما این قابلیت مطالعه و شناسایی بودن با توجه به معلوم معنادار است و با توجه به عالم، باید گفت اینگونه واقعیت‌ها پیچیده و دیرپابند؛ چنانکه عالم باید با نگاه از منظرهای متفاوت و با یاری جستن از قوه‌ی خیال و عقل خویش به فرضیه پردازی دست زند تا بتواند آرام آرام به آن نزدیک گردد و پرده‌ها را از روی آن بالا زند. رسیدن به این هدف، خود مستلزم دستیابی به سه هدف شناختی و نیز دو هدف معطوف به روش، به شرح زیر است:

– هدف‌های شناختی در جهت دستیابی به دانش و بینش تاریخی: این هدف‌ها،

بیشتر بر جنبه‌ی شناختی دستیابی به دانش و بینش تأکید دارند و کسب فراورده‌های دانشی و بینشی را مدنظر قرار می‌دهند. این هدف‌ها را می‌توان در سه مورد زیر خلاصه نمود.

الف- آشنایی با واقعیت‌های تاریخی

اعتقاد به وجود واقعیت‌های تاریخی و تلاش در جهت آشنایی با آنها، از هدف‌های اولیه‌ی درس تاریخ به شمار می‌رود. به سخن دیگر، پیچیدگی واقعیت‌های تاریخی و دیریاب بودن آنها نباید آدمی را از مطالعه‌ی آنها برحذر دارد و او را از این منبع عظیم آگاهی محروم سازد.

واقعیت‌های تاریخی وجود دارند و رخدادها اتفاق افتاده‌اند و نمی‌توان چشم را بر وجود آنها بست. مطالعه‌ی واقعیت‌های تاریخی و آشنایی با آنها می‌تواند، دانش آموز را با گذشته پیوند دهد و برای آینده هوشیار سازد. دانش آموز در اثر آشنایی با واقعیت‌های تاریخی، هنگامی که معطوف به تاریخ اجتماعی خود مشخص باشد، پیشینه‌ی فرهنگی خود را می‌یابد و ریشه‌های وجود خویش را در بستر زمان دنبال می‌کند. این آشنایی نه تنها ارتباط او را با نسل‌های گذشته برقرار می‌نماید، بلکه منجر به دقت در نحوه‌ی وقوع حوادث و هوشیاری بیشتر در وقایع زمان حال نیز منجر می‌شود. آشنایی با واقعیت‌های تاریخی، از سطوح اولیه‌ی دانش تاریخی به شمار می‌رود، که می‌تواند فرد را به درون گذشته ببرد و او را با گذشتگان همراه سازد.

ب- آگاهی از تبیین‌های مختلف یک واقعه‌ی تاریخی

ارایه چند وجهی واقعیت تاریخی و بیان تبیین‌ها و فرضیه‌های مختلف درباره‌ی آن، علاوه بر آنکه قدرت انتخاب دانش آموز را افزایش می‌دهد، راه را برای خلاقیت‌ها و تبیین‌های تازه‌ی او می‌گشاید. در این حالت، فضا برای به کارگیری قدرت تخیل و تعقل دانش آموزان فراهم می‌گردد و دانش آموز، واقعیت تاریخی را واقعیتی به دام افتاده و تکمیل شده، تلقی نمی‌کند و سعی می‌کند، به تبیین‌های سازوارتر با مدارک تاریخی نیز بیندیشد. در این حالت، دانش تاریخی می‌تواند شکلی پویا به خود گیرد و از تمام سرمایه‌ی بشری، برای نزدیک شدن به واقعیت ناب تاریخی استفاده گردد.

ج- کسب پیش تاریخ: سنت‌های کلان جاری در تاریخ، از منظر اندیشه‌ی

اسلامی

دومین محور مورد نظر در هدف ۱-۵، ایجاد بینش و درکی عمیق نسبت به تاریخ است. دانش آموز بدون داشتن بینشی ژرف در باب تاریخ و حرکت جریان کلی آن،

نمی‌تواند به ماهیت تاریخ و نیز طرح کلی رویدادها در آن دست یابد. این هدف، می‌تواند با ارایه‌ی سنتها و قوانین کلی جاری در تاریخ برآورده گردد؛ سنت‌هایی که در دیدگاه اسلام به آنها اشاره شده است. در نگاه اسلام، جریان تاریخ با وجود فراز و فرودهای بسیار و حوادث و وقایع مختلفی که در آن صورت می‌گیرد، جریان واحدی است و قوانین و سنت‌هایی بر آن حاکم است؛ سنت‌هایی که نمی‌توان در آنها تبدیل و تحویلی صورت داد.^{۲۶} برخی از این قوانین کلان جاری در تاریخ با نظر به آیات قرآن، به شرح زیر است:

تاریخ بشر، دربردارنده‌ی مبارزه‌ی دایمی حق و باطل

تاریخ بشر در نگاه اسلام، دربردارنده‌ی رویارویی دو جریان انسان‌های صالح و غیرصالح است. در یک سو، افراد صالحی قرار دارند که به پروردگار یکتا ایمان آورده‌اند و در تلاشند تا قسط و عدل را در زمین بگسترند و در سوی دیگر، در مقابل آنان، افراد غیرصالحی هستند، که خود و دیگران را در خدمت برآوردن هواها و هوس‌های خویش به کار می‌گیرند.^{۲۷} بر این اساس، تاریخ عرصه‌ی هم‌آوردی دو گروه از انسانها است؛ گروهی که قدرت می‌خواهند تا به یاری آن خواسته‌های خود را برآورند و در این مسیر، دیگران را چون ابزاری در خدمت خود می‌گیرند و گروه دیگر که به رهایی می‌اندیشند، نخست رهایی خودشان از بندهای جهل و ظلم و امارت خواهی بر دیگران، سپس رهایی دیگران از جهل و ظلم‌پذیری و طعمه شدن برای مطامع مدعیان. همچنین، از منظر انسان‌شناسی، آدمی در نگاه قرآن، در برزخ میان خاک و خدا ایستاده است. وجود وی از یک سو، رو به سرشت مادی و غرایز حیوانی خویش دارد و از سوی دیگر، چشم به نفخه‌ی الهی و میثاق ازل‌ی خویش دوخته است. ساختار وجود آدمی به گونه‌ای است، که همواره صحنه‌ی چنین جدالی را همواره پایدار حفظ می‌کند و انسان را در بین دو جریان خیر و شر به انتخاب وامی‌دارد. صحنه‌ی تاریخ آدمی نیز، تداعی گر چنین جدالی است.

البته باید توجه داشت، که سخن گفتن از دو جریان حق و باطل در تاریخ، بیشتر نوعی "ایده‌ال پردازی" است (به مفهومی که وبر در نظر داشت). در ایده‌ال پردازی قالبی در نظر گرفته می‌شود، که ما را در مطالعه‌ی امور تجربی یاری می‌رساند، اما به

ضرورت به این معنا نیست، که در هر زمان بتوان مصداق تام و مشخصی برای گروه‌های حق و باطل در نظر گرفت. البته مصداق‌هایی برای این دو گروه یافت می‌شوند، اما به ضرورت، تام و خالص نیستند. گروه‌های واقعی اجتماعی، ممکن است به درجات مختلف، آمیزه‌هایی از حق و باطل باشند و به هر حال، باید میزان نزدیکی و دوری آنها را به این دو قطب، مشخص نمود. این نکته را در زیر بیشتر توضیح می‌دهیم.

• پیچیدگی تشخیص حق از باطل در بستر تاریخ بشری

از جمله بینش‌های ضروری دیگر، تاکید بر دشواری تمییز حق از باطل در جریان‌های تاریخی است. سخن گفتن از وجود حق و باطل در جریان تاریخ، حاکی از تقسیم بندی ساده‌ای نیست، که طی آن، خط روشنی، حق را از باطل جدا سازد. در بسیاری از وقایع تاریخی، لحظاتی وجود دارند، که حق و باطل با دو لباس مشابه در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و تشخیص را مشکل ساخته‌اند. در بسیاری از نبردهای حضرت امیر (ع) با دشمنانش، چنین لحظاتی ایجاد می‌شد و حق و باطل چنان با هم می‌آمیختند، که کار تشخیص را دشوار می‌ساخت و حتا برای بسیاری افراد، امر مشتبّه می‌گشت. پیچیدگی جریان‌های تاریخی، ارتباطات چندگانه، طبیعت چندلایه و گستردگی آنها در بستر زمان، می‌تواند فرد را در تشخیص حق از باطل دچار تردید و حتا اشتباه نمایند.

نکته‌ی مهم دیگر در این تمییز آن است، که دو طرف جریان‌های متخالف، همواره حق و باطل نیستند و در بسیاری مواقع، هر دو طرف مخاصمه بر باطلند و نمی‌توان با تشخیص باطل بودن یکی به حق بودن دیگری رسید. حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه ماجرای قتل عثمان را این گونه تبیین می‌نماید: "من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد و شما بی‌تابی کردید و از حد گذراندید و خداوند در خودکامگی و شتاب زدگی حکمی دارد که تحقق خواهد یافت."^{۲۸} پیچیدگی روابط حق و باطل و در هم آمیختگی آنها باعث می‌شود، انسان حق‌گرا، محتاطانه عمل نماید و به داوری‌های شتاب زده روی نیاورد.

همچنین احتیاط در تعیین مصداق حق و باطل و نیز نگاه عمیق و جامع باعث

می‌گردد، آدمی همواره به بازشناسی موقعیت خویش پردازد و خود را حق مطلق و دیگران را باطل نپندارد، بلکه موضع و سخن دیگران را با دقت بشنود، پس از تأمل، بهترین آنها را بپذیرد: "بندگان مرا بشارت ده، کسانی که با دقت به سخنان گوش فرا می‌دهند و بهترین آنها را پیروی می‌نمایند."^{۲۹}

احتیاط در تشخیص حق از باطل و پرهیز از مطلق‌انگاری خویشتن و گروهی که خود فرد به آن تعلق دارد، از مولفه‌های اساسی داوری میان حق و باطل به شمار می‌روند، که باید مورد توجه قرار گیرد.

• پیروزی و شکست، نتیجه‌ی طبیعی اعمال آدمیان

در نگاه قرآن، پیروزی و شکست آدمیان، مرهون اعمال آنها است. هیچکس، به دلیل اعتقاد خویش نمی‌تواند، خارج از قواعد حاکم بر عالم حرکت نماید و تافته‌ی جداافتاده‌ای تلقی گردد. خداوند می‌فرماید: "اگر بر شما مسلمانان جراحی وارد شود، بر دشمنانتان نیز وارد آید و این روزهای شکست و پیروزی را ما به نوبت بین مردم قرار می‌دهیم."^{۳۰} صدر در توجیه این بیان معتقد است: نباید گمان کرد که یاری و پیروزی برای اهل حق، حق مسلم الهی است؛ پیروزی حقی طبیعی برای همه است و باید با فراهم نمودن شرایط ویژه اش، آن را به دست آورد.

از نظر قرآن، حق از آن نظر که به واسطه‌ی انسانها تجسم می‌یابد، مشمول قوانین حاکم بر تاریخ بشر خواهد بود و نمی‌توان گفت مومنان، صرفنظر از تلاش، برنامه ریزی و شرایطشان، همواره پیروزند و اهل باطل، همواره مغموم. به بیان دیگر، سنت خداوند ضعیف پروری نیست؛ پیروزی حق بر باطل، نتیجه‌ی نزاع حق و باطل است و امری محتوم نیست. حضرت علی (ع) در بیانی می‌فرماید: "آگاه باشید! به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه از آن جهت، که در راه باطل زمامداران، شتابان فرمانبردارند و شما در گرفتن حق من سستی می‌ورزید..."^{۳۱}

• پیروزی نهایی صالحان از خلال نزاع مداوم حق و باطل

از منظر قرآن، با وجود همه‌ی فراز و فرودهای تاریخ و جابجایی جایگاه‌های حق و باطل، در نهایت، آینده‌ی تاریخ از آن صالحان و مستضعفان است و پیروز نهایی

این جنگ بلند دامنه، بندگان صالح خداوندند^{۳۲}. چنین نگاهی به تاریخ، اول، فرد را متوجه این نبرد همیشگی می‌سازد و باعث می‌گردد، وی در هر لحظه جایگاه خویش در این صحنه را مورد بازبینی قرار دهد و دوم امیدی همیشگی را در دل او زنده نگه می‌دارد و باعث می‌گردد، در لحظه‌های سختی، یا آسودگی و در موقع شکست یا پیروزی، با طمانینه و آرامش دست به عمل زند.

نکته‌ی دیگری که باید در این بینش باید مورد توجه قرار گیرد آن است، که این غلبه و حاکمیت، حاصل نزاع است و در اثر مبارزه و جهاد به دست می‌آید و امری نیست که بدون مبارزه و در خارج از جریان رویارویی حق و باطل تحقق یابد.

هدف‌های روشی جهت دستیابی به دانش و بینش تاریخی: این هدف‌های که معطوف به روش و فرایند دستیابی به دانش و بینش تاریخی اند، بر فرایندهایی تاکید دارند، که در جهت تحقق دانش و بینش تاریخی باید مد نظر قرار گیرند. سه هدف روشی مد نظر، در ادامه، مورد بررسی قرار گرفته اند.

الف- مهارت بررسی اسناد تاریخی و شناخت ارتباط‌های بین آنها

واقعیت تاریخی، واقعیتی است، که در گذشته رخ داده و از دسترس ما به دور است. تنها نشانه‌هایی که در دنیای ما از آن واقعیت حکایت می‌کنند، شواهد و اسناد تاریخی اند. بنابراین، شناخت واقعیت تاریخی، مستلزم شناخت ماهیت اسناد تاریخی و مهارت کار با آنهاست. روش‌های تعیین صحت و سقم سند تاریخی و نیز ارتباط مدارک و اسناد تاریخی با یکدیگر، از جمله مراحل اولیه‌ای است که برای شناخت واقعیت تاریخی باید طی گردد.

تحقیق نسبت به نویسندگان اسناد تاریخی و نیز نسبت آنها با واقعه‌ی تاریخی مورد نظر، برخی سوگیری‌های احتمالی موجود در اسناد را آشکار می‌سازد. همچنین، سنجش اسناد با یکدیگر و مقایسه‌ی آنها در ابعاد مختلف، به ما این امکان را می‌دهد تا از زوایای متعدد به واقعیت تاریخی نزدیک گردیم و از ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار دهیم. انتخاب چنین منظرهای متفاوتی، می‌تواند به کشف واقعیت تاریخی کمک نماید.

ب- مهارت بازپردازی واقعیت تاریخی

پس از بررسی مدارک و اسناد و نیز در نظر گرفتن ارتباط‌های مختلف میان آنها، لازم است، شخص برای ارایه‌ی تبیینی سازوار با مدارک و اسناد، با تفکر عمیق در علل انجام وقوع حادثه‌ی تاریخی و جوانب مختلف آن، سعی کند آن را در ذهن خویش بازپردازی نماید. در این عمل، فرد با استفاده از نیروی تخیل و تعقل خود و با توجه به اسناد و شواهد تاریخی، ابتدا خویش را در فضای رخداد قرار می‌دهد، سپس سعی می‌کند، تبیینی از واقعیت تاریخی ارایه نماید که با اسناد و مدارک هماهنگ باشد.

واقعیت تاریخی، به دلیل دیریاب بودن و قرار داشتن در هاله‌ای از ابهام، نمی‌تواند به صورتی صریح و بی‌پیرایه خود را عرضه دارد. عالم باید با فرضیه‌های مختلف و از جوانب متمایز به آن نزدیک گردد تا بتواند آن را به دام اندازد. در این مهارت، فرد با رفت و برگشت میان اسناد و مدارک و نیز فرضیه‌های خویش، به نقطه‌ای تعادلی دست می‌یابد، که دربردارنده‌ی تبیینی متقن و نیز هماهنگ و سازوار با مدارک و اسناد است. در اینجا است که قوه‌ی تخیل و تعقل او جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و می‌تواند در ترکیب با مهارت بررسی مدارک و اسناد، او را در فرضیه سازی یاری رساند.

ج- مهارت داوری در مورد امور تاریخی

این مهارت، نشان دهنده‌ی برقراری ارتباط مناسب با تاریخ (امر مورد مطالعه) و توانایی کاربست بینش‌ها و مهارت‌های پیشین برای صورت بندی یک داوری متقن، مستدل و متکی به شواهد در ارتباط با یک امر تاریخی است. به سخن دیگر، هنگامی دانش آموز در درس تاریخ به عمق بینش و اندیشه ورزی نایل می‌آید، که بتواند با برخوردار از دانش‌ها و مهارت‌های آموخته شده در این درس، به نقد تبیین‌های مختلف درباره‌ی حوادث تاریخی بپردازد و به داوری در مورد حوادث تاریخی دست زند و با ترکیب دانش‌ها، بینش‌ها و مهارت‌ها، در مورد امری تاریخی، نظری نهایی و جمع بندی شده ارایه دهد، که قابل دفاع باشد. در جریان نقد تبیین‌های مختلف و انتخاب از میان آنها، تفکر انتقادی دانش آموز تقویت می‌گردد و تمام دانش‌های تاریخی او در طی کل این فرایند با یکدیگر ترکیب شده، به صورت دانشی از آن خود دانش آموز ظهور می‌یابند.

- افزایش قابلیت مشارکت و مداخله‌ی مؤثر اجتماعی

برآورده شدن این هدف، استلزام‌های متعددی دارد، که درس تاریخ با فراهم آوردن دو هدف زیر می‌تواند، بخشی از آن را تامین نماید. این هدف‌ها به شرح زیر هستند.

- **اهتمام به نگاه تاریخی در بررسی مسایل:** در این هدف، نظر بر آن است، که فرد علاوه بر درک اهمیت نگاه تاریخی به امور و پدیده‌های انسانی، اهتمامی نسبت به کسب چنین دیدگاهی در بررسی امور داشته باشد. برخورداری از این نوع نگاه، خود از لوازم مشارکت و مداخله‌ی مؤثر فرد در امور اجتماعی است. توجه به پیشینه‌ی تاریخی امور و نگرستن آنها در بستری تاریخی باعث می‌گردد، فرد شناخت بهتری نسبت به وضعیت فعلی آنها به دست آورد و با نگاه عمیق تری به مداخله‌ی مؤثر در امور انسانی مبادرت ورزد. نگاه مقطعی و بریده از پیشینه‌ی تاریخی، فرد را به کوتاه بینی و عملکردهای خام سوق می‌دهد و باعث می‌شود، فرد در فضایی بریده از زمینه‌ی تاریخی و بدون توجه به فراز و نشیب‌های یک امر، در شناخت امور دچار اشتباه و خطا شود. در مقابل، برخورداری از حافظه‌ی تاریخی قوی در مورد مسایل و نگاهی تبارشناسانه به امور، تعمق بخش نگرش فرد به پدیده‌های انسانی است و منجر به کنش‌های سنجیده‌ی وی منجر می‌گردد.

دانش آموز با تحقق این هدف، با دیدی تاریخی به مسایل اجتماعی-انسانی خواهد نگرست و پیشینه‌ی امور را در ارزیابی آنها در نظر خواهد گرفت و همین امر به شکل گیری موضعی عمیق و ریشه دار در او، نسبت به مسایل اطرافش منجر خواهد گردید. گرایش و اهتمام به چنین دیدگاهی می‌تواند، به مداخله‌ی مؤثرتر دانش آموز و مشارکت عمیق‌تر او در مسایل اجتماعی منجر گردد.

- **بازشناسی حدود تعمیم در حوادث تاریخی:** اندیشه ورزی عمیق نسبت به حوادث تاریخی و عبور از ظاهر رویدادها به باطنشان، فرد را قادر می‌سازد تا منطق و قوانین نسبی حاکم بر برخی وقایع مشابه را دریابد. پس از کشف این قوانین و آرایه‌ی تبیین‌هایی استوار در مورد حوادث، ایجاد قدرت تعمیم دهی در حوادث مشابه به دست باعث می‌گردد، دانش آموز، توانایی تشخیص حوادث مشابه تاریخی و تعمیم قوانین مشابه به آنها را بدست آورد. اصطلاحاتی؛ مانند انقلاب، که به پدیده‌های انسانی کلی

اشاره می‌کنند، با توجه به همین تعمیم‌ها به کار گرفته می‌شوند. قدرت تعمیم بخشی در تشخیص شرایط جاری پدیده‌های انسانی و پیش بینی نسبی آینده و نیز مدیریت آن، نقشی اساس دارد. این توانایی، افراد را از تکرار اشتباه‌های گذشتگان بر حذر می‌دارد و آنها را در صورت بندی مناسب مداخله‌های موثر اجتماعی یاری می‌نماید. البته باید توجه داشت، که این تعمیم‌ها مطلق انگاشته نشوند و شرایط زمان حال نیز در نتیجه‌گیری‌ها لحاظ گردد.

نتیجه‌گیری

در نهایت می‌توان گفت، در نظر داشتن پیش فرض معرفت شناختی واقع‌گرایانه سازه‌گرا و پیش فرض انسان شناختی عامل بودن آدمی، می‌تواند منجر به صورت بندی دیدگاهی به تاریخ منجر گردد که هدف‌های ویژه‌ای را در برنامه‌ی درسی آن به همراه دارد. این دیدگاه واقع‌گرای سازه‌گرا، همگام با تاکید بر واقعیت داشتن تاریخ و گذشته بر فعالیت انسان در تکوین دانش تاریخی تاکید می‌ورزد و به همین دلیل، در برنامه‌ی درسی تاریخ پیشنهادی خویش، علاوه بر جنبه‌های دانشی و بینشی، بر هدف‌های معطوف به فرایند و روش نیز نظر دارد و معتقد است: برنامه‌ی درسی تاریخ باید با در نظر گرفتن این ضرورت‌ها و با جهت‌گیری به سمت این هدف‌ها، صورت بندی گردد.

پی‌نوشت

۱. مقاله‌ی حاضر برگرفته از تحقیق «بررسی نظام ارزشی و اعتقادی در جمهوری اسلامی ایران و تدوین مبانی فلسفه‌ی برنامه‌ی ریزی درسی مناسب با آن» در سازمان پژوهش و برنامه‌ی ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش است.

- | | |
|--------------------|-----------------------|
| 2. Munslow | 3. Mental |
| 4. Material | 5. Pompa |
| 6. Singer | 7. Walsh |
| 8. Constructivists | 9. Connelly |
| 10. Stueber | 11. Hayden White |
| 12. Ankersmit | 13. R. G. Collingwood |

14. Okshut
15. Goldstein
16. Re-enactment
17. Rex Martin
18. William Sweet

۱۹. استناد کامل این دیدگاه به آیات و روایات در کتاب «در آمدی بر فلسفه‌ی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» تألیف دکتر خسرو باقری آمده است.

۲۰. این دیدگاه، در مقام سخت هسته‌ای، جهت تکوین روانشناسی اسلامی، به تفصیل در کتاب هویت علم دینی، تألیف دکتر خسرو باقری بیان گردیده است.

21. Truth
22. Coping
23. Viability
24. Viable
25. Desautels and Larochele

۲۶. ... فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا. فاطر-۴۳.

۲۷. بقره- ۲۵۰.

۲۸. و انا جامع لكم امره، استاثر فاساء الاثره و جزعتم فاساتم الجزع و لله حكم واقع بين المستاثر و الجازع. نهج البلاغه- خطبه ۳۰.

۲۹. فبشر عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه.

۳۰. آل عمران- ۱۴۰.

۳۱. و الذى نفسى بیده، لیظهرن هولاء القوم لیس انهم اولی بالحق منکم و لکن لاسراعهم الی باطل صاحبهم و ابطائکم عن حقى... نهج البلاغه- خطبه ۹۷- فراز دوم.

۳۲. و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين.

منابع

الف. فارسی

باقری، خسرو. (۱۳۶۶). بررسی اندیشه‌های مهم تربیتی جان دیوئی. نشریه‌ی علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۰ (۱-۲): ۱۰۷-۹۳.

باقری، خسرو. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی.

موسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی درسی، وزارت آموزش و پرورش.
 زیبا کلام مفرد، فاطمه. (۱۳۸۲). *فلسفه‌ی تاریخ؛ بررسی نقش آن در تدریس تاریخ با معرفی اندیشه‌های کالینگوود*. تهران: مرکز نشر پرديس تفرش.
 زیبا کلام مفرد، فاطمه. (۱۳۷۸). *سیر اندیشه‌ی فلسفه‌ی در غرب*. تهران: دانشگاه تهران.
 صدر، محمدباقر. (بی تا). *تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن*. ترجمه‌ی جمال موسوی اصفهانی، قم: اسلامی.
 فورد، هنری. (۱۳۸۲). *پایان تاریخ، درآمدی بر فلسفه‌ی تاریخ*. مولف: مایکل استنفورد، ترجمه‌ی احمد گل محمدی.
 کالینگوود، آر. جی. (۱۳۸۵). *مفهوم کلی تاریخ*. ترجمه‌ی علی اکبر مهدیان، تهران: اختران.
 والش، دبلیو، اچ. (۱۳۶۳). *مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ*. ترجمه‌ی ضیا الدین علایی طباطبایی، تهران: امیرکبیر.

ب. انگلیسی

- Ankersmit, F. R. & Kelner, Hans (eds.) (1995). *A New Philosophy of History*. London and Chicago: Reaktion Books/University of Chicago Press.
- Connelly, James. (2004). 'A Thing of the Past?', in Sweet, William (ed.), *The Philosophy of History: A Re-Examination*. Canada: Ashgate.
- Desautels, J. & Laroche, M. (1990). 'A Constructivist Pedagogical Strategy: The Epistemological Disturbance (Experiment and Preliminary Results) in D. E. Herget (ed.) *More History and Philosophy of Science in Science Teaching*. Tallahassee, Florida State University.
- Jenkins, Keith. (1995). *On 'What is History'*. London: Routledge.
- Jenkins, Keith. (1999). *Why History? Ethics and Postmodernity*. London: Routledge.
- Leslie Armour. (2004). 'Speculative versus Critical Philosophy of History'. in Sweet, William (ed.), *The Philosophy of History: A Re-Examination*, Canada: Ashgate.
- Martin, Rex. (1977). *Historical Explanation: Re-enactment and Practical Inference*. Ithaca, NY: Cornell University Press.

- Munslow, Alun. (2001). Book Review. Available at www.ihr.edu
- Munslow, A. (1997). *Deconstructing History*. London: Routledge.
- Pompa, Leon. (1998). *Philosophy of History*. in Nicholas Bunnin & E.P. Tsui-James (ed.), *The Blackwell Companion to Philosophy*. U.S.A, Blackwell Publisher
- Singer, Peter. (1986). *Hegel*. London: Oxford.
- Stueber, Karsten. (2004). *Agency and Objectivity of Historical Narratives*, in Sweet, William (ed.), *The Philosophy of History: A Re-Examination*, Canada: Ashgate.
- Sweet, William. (2004). *The Philosophy of History: A Re-Examination*. Canada: Ashgate.
- Von Glasersfeld, E. (1993). 'Questions and Answers about Radical Constructivism',
- Von Glasersfeld, E. (1989). "Cognition, Construction of Knowledge and Teaching," *Synthese* 80: 121-140, Netherlands: Kluwer.
- Walsh, W. H. (1967). *An Introduction to the Philosophy of History*. London: Hutchinson.
- White, Hayden. (1978). *Topics of Discourse: Essays in Cultural Criticism*. Baltimore: Johns Hopkins Press.